

و وقت فراغت از وی شده و در شوریده و میران
می گند روزی بگفت من در میان شما چه می توانم
کنم. بگویم وی از آن خواست و فرزند آمد آخر آن
زنی را خواست و گفت بگفت الحمد لله و بگفت در
پیرایه استجان و ای بداشت و دیگر مادگانند و
زادت از تحت ما از آن وقت بود. **سبحه الا سلام**
گفت که من در میان شما چه می توانم
کنم. بگویم وی از آن خواست و فرزند آمد آخر آن
زنی را خواست و گفت بگفت الحمد لله و بگفت در
پیرایه استجان و ای بداشت و دیگر مادگانند و
زادت از تحت ما از آن وقت بود. **سبحه الا سلام**
گفت که من در میان شما چه می توانم
کنم. بگویم وی از آن خواست و فرزند آمد آخر آن
زنی را خواست و گفت بگفت الحمد لله و بگفت در
پیرایه استجان و ای بداشت و دیگر مادگانند و
زادت از تحت ما از آن وقت بود. **سبحه الا سلام**

از کلام

گفت که بجز بگویم و هیچ چیز ندانم صالحی خری است
اندیشیدم که فرزندم مرا هیچ چیز نیندازد تا مرا
که بآن خاطر ترا شنیدم میا و لوم و بوی لوم. **سبحه الا سلام**
گفت که بخ و حلقه در بیرون کرد. ام و بیرون کرد و در
چیزی بریده خند سال صاع سر ندادم که شود بکسی بیعام
و بشاد که مرا چیزی فرست که صاع بدم مرا ایچ و بشاد
حس دارم که گفت صاع کورم که که سر ندادم و طعام آن روز
نداشتم. **سبحه الا سلام** گفت رضی الله عنه که فرستد
بسیب من و بران شد که نو انگوان ایشان دانستند که من
چیزی ندارم و در کار من تعاف کرد. **سبحه الا سلام**
گفت رضی الله عنه که شش من بآن به طسوی بود و من شش
می صوم. **سبحه الا سلام** گفت رضی الله عنه که سر که در
الدهقان نیم روز در طلب دنیا ندید و اکنون سر منی که نشاند
آما از آن چه اگر بندهم کافر مانم و اگر آنرا در دل من
سبحه الا سلام در وضو باشد کافر مانم تا آن وقت که از آن سر شستم
و با بیهوشی آن را من بر دند آنرا در شادند و اگر ملک